

راه های نفوذ اسرائیلیات در تفسیر قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

بخش نخست این بحث، در شماره سیزدهم مجله با عنوان «راه های نفوذ اسرائیلیات در تاریخ اسلام» چاپ شد. اینک بخش دوم این مقال پیش روی خوانندگان محترم قرار دارد. تفسیر قرآن مجید طی چهارده قرن اسلامی، دوره ها و روش های مختلفی را پشت سر گذاشته است. این دوره ها از بساطت و سادگی (در حد توضیح معنای لغوی و ظاهری واژه ها و گاهی بیان سبب نزول آیات) آغاز گردید و به تدریج دارای قواعد و ضوابطی شد و به مرور زمان دارای مبانی و اصول عمیق و در عین حال گسترده گردید و کم کم به صورت یک علم درآمد و در میان سایر علوم اسلامی موقعیتی بلند یافت. پیش از آن که به ریشه های نفوذ اسرائیلیات در تفسیر و گستره آن بپردازیم، لازم است از میان ادوار مختلف تفسیر به دو دوره اشاره کنیم که عبارت است از:

1. تفسیر در عصر صحابه؛ 2. تفسیر در عصر تابعین.

درست است که قرآن مجید به زبان عربی نازل می شد و سبک و اسلوب بلاغی آن هماهنگ با زبان عربی رایج آن زمان بود و از این رو در عصر پیامبر، مردم عرب، اغلب معانی قرآن (اعم از واژه ها و جمله بندی های آن) را درک می کردند، اما در میان آیات قرآن برخی از آیات یا برخی از تعبیرها و الفاظ، مفهوم روشنی نداشت و مخاطبان آن روز قرآن، مفاهیم و معانی آن ها را درک نمی کردند و از این رو احساس می کردند این گونه تعبیرها و الفاظ نیاز به تفسیر و شرح و توضیح دارد. (1)

منابع تفسیر در عصر صحابه

چنان که اشاره کردیم گرچه تفسیر در ابتدا به صورت ساده و در حد بیان مفهوم لغوی واژه ها و معنای ظاهری آیات صورت می گرفت، اما در عین حال در تفسیر قرآن در همین حد، از منابعی استفاده می شد که به اختصار یادآوری می کنیم:

1. قرآن کریم

نخستین منبع تفسیری در عصر صحابه خود قرآن کریم بود، زیرا آیات قرآن مجید، برخی، مفسر برخی دیگر و شاهد و قرینه ای بر مقصود از برخی دیگر است؛ به تعبیر دیگر، آیات قرآن مجید دارای ایجاز و اطناب، اطلاق و تقیید، عموم و خصوص، اجمال و تبیین و کنایه و صراحت است. موضوعی که در جایی به اختصار گفته شده، در مورد دیگر به تفصیل بیان شده است و مطلبی که در جایی به اجمال برگزار شده، در مورد دیگر به وضوح بیان شده است. وقتی که این گونه آیات در کنار هم قرار می گیرد و باهم مقایسه می شود خود آیات، هم دیگر را تفسیر می کند و مقصود خداوند روشن می گردد. به عنوان نمونه می توان از داستان آدم و ابلیس و موسی و فرعون یاد کرد که در برخی از سوره ها به اختصار بیان شده و در برخی دیگر به تفصیل، و وقتی که مجموع آن ها

در نظر گرفته شود، صورت کامل داستان روشن می گردد.

پیامبر اسلام فرمود:

قرآن برای این نازل نشده است که برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه نازل شده است که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق نمایند... (2)

امیر مومنان علیه السلام نیز فرمود:

برخی از قرآن بر برخی دیگر گواهی می دهد و بعضی از آن بعضی دیگر را بیان می کند. (3)
بنابراین، صحابه در بسیاری از موارد، قرآن را با قرآن تفسیر می کردند.

2. گفتار پیامبر (سنت)

پیامبر اسلام که آورنده قرآن مجید برای هدایت و سعادت مردم بود، خود مفسر و شارح قرآن مجید نیز بود. هرگاه برای صحابه و معاصران آن حضرت در فهم آیات قرآن مشکلی پیش می آمد به آن حضرت مراجعه می کردند. قرآن مجید پیامبر اسلام را به عنوان مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است:
وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهם ولعلهم یتفکرون (4) .
و این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آن چه را برای مردم نازل شده است برای آنان روشن سازی و شاید بیندیشند.

سیوطی در بخش پایانی کتاب الاتقان فی علوم القرآن بخش قابل ملاحظه ای از آیات قرآن را که به وسیله پیامبر اسلام تفسیر شده (به ترتیب از سوره حمد تا سوره ناس) آورده است. این آیات از طریق روایاتی که از رسول خدا نقل شده تفسیر شده است (5) .

به عنوان نمونه از طریق ابوذر و عدی بن حاتم نقل شده است که پیامبر فرمود:

مقصود از مغضوب علیهم در سوره حمد، یهود و مقصود از الضالین نصارا هستند. (6) هم چنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

مقصود از «صلوه وسطی» در آیه «حافظوا علی الصلوات والصلوه الوسطی (7)» نماز عصر است (8) .

در رتبه بعد از پیامبر اسلام باید از امیر مومنان (ع) به عنوان یکی از منابع مهم تفسیر در عصر صحابه یاد کرد. از میان خلفا بیش از همه از علی (ع) روایات تفسیری نقل شده است. خود آن حضرت می فرمود:

سوگند به خدا هیچ آیه ای از قرآن نازل نشده است جز این که می دانم درباره چه کسی و یا در کجا نازل شده است چون خداوند به من قلب و فکری اندیشه ور و زبانی جویا و پیرسان عطا کرده است. (9)

هم چنین روزی آن حضرت ضمن خطبه ای فرمود:

از من سؤال کنید، سوگند به خدا از هر چیزی سؤال کنید، پاسخ می دهم. در مورد [تفسیر] کتاب خدا از من بپرسید، سوگند به خدا! می دانم که هرآیه ای شب نازل شده است یا روز، در دشت نازل شده است یا در کوه (10) .

از این رو در بسیاری از موارد، مسلمانان برای فهم معنای آیات به علی (ع) رجوع می کردند. عبدالله بن عباس، مفسر برجسته و معروف، از شاگردان علی (ع) در تفسیر بود (11) . او گفت: «هر چه از علم علی فراگیریم، آن را رها نمی کنیم» (12) .

صحابه گاهی در تفسیر آیات قرآن به اجتهاد و استنباط درمفاهیم و حقایق قرآن می پرداختند و در این اجتهاد گاهی به شناخت آداب و رسوم عرب و گاهی به شان نزول آیات و در برخی موارد به شناخت لغت و رموز آن و در پاره ای موارد به شناخت احوال و اوضاع و عقاید یهود و نصارا استناد می کردند (13) .

4 . اشعار و ادبیات عرب جاهلی

خلیفه دوم تاکید داشت که در فهم آیات قرآن به اشعار عرب مراجعه شود، او می گفت:

دیوان خود را حفظ کنید تا گمراه نشوید. گفتند: دیوان ما چیست؟

گفت: شعر جاهلیت، زیرا تفسیر کتاب شما و معانی گفتارتان در آن موجود است (14) .

عبدالله بن عباس نیز در فهم معانی برخی واژه های نا آشنا در قرآن به شعر جاهلی استناد می کرد چنان که روزی «عزین» را در آیه «عن الیمین و عن الشمال عزین (15)» با استناد به شعر یکی از شعرای عرب به «گروه دوستان زیاد» تفسیر کرد (16) .

تفسیر در عصر تابعین

با سپری شدن عصر صحابه، دوره تفسیر قرآن به دست تابعین رسید که نزد صحابه شاگردی می کردند، و غالب اطلاعات خود را از آنان فرا می گرفتند. هم چنان که در میان صحابه برخی چهره های روشن بودند که دیگران در فهم معانی آیات قرآن و سایر آگاهی های دینی به آنان رجوع می کردند، در میان تابعان نیز چنین شخصیت های برجسته ای وجود داشت.

منابع تفسیر در عصر تابعین

منابع تفسیر در عصر تابعین را می توان چنین خلاصه کرد:

1 . قرآن کریم؛

2 . روایات منقول از پیامبر از طریق صحابه؛

3 . آرا و نظریات منقول از صحابه؛

4 . اجتهاد و استنباط (17) .

آغاز نفوذ اسرائیلیات در تفسیر

در این دوره منبع دیگری بر منابع تفسیر در عصر صحابه افزوده شد و آن عبارت بود از اخبار اهل کتاب (یهود) . برخی از پژوهشگران معاصر اخبار اهل کتاب را از منابع تفسیر در عصر صحابه شمرده اند (18) ، اما دلیل قابل قبولی بر مراجعه صحابه در تفسیر قرآن به اهل کتاب در حد گسترده در دست نیست و اگر هم چنین چیزی بوده بسیار محدود بوده است (19) . بنابراین، ریشه های نفوذ اسرائیلیات در تفسیر در حد گسترده را باید در عصر تابعین جست وجو کرد. در صفحات آینده خواهیم گفت که بیش تر راویان اسرائیلیات در زمینه تفسیر، از تابعین بودند.

بنی اسرائیل در مسایل فراوانی با هم اختلاف داشتند، قرآن درباره اختلاف آن ها داوری کرد و خرافات و افکار بی اساس رایج در میان آنان را از حقایق جدا ساخت، و از این رو فرمود:

بی شک این قرآن اکثر آن چه را که بنی اسرائیل درباره اش اختلاف دارند برای آنان حکایت می کند (20).

هم چنین قرآن خود را در برابر کتاب های پیشین آسمانی، حافظ و مراقب و نگاهبان معرفی می کند (اصول آن ها را حفظ کرده تحریف یا تفسیر غلط آن ها را مشخص می سازد) و می فرماید:

و ما این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و حافظ و نگاهبان آن هاست (21).

با توجه به این حاکمیت و روشنگری قرآن، این سؤال پیش می آید که چرا مسلمانان در فهم معانی قرآن به علمای یهود (یا یهودی الاصل) مراجعه می کردند و علت این لغزش و انحراف چه بود؟

در پاسخ این سؤال، ابن خلدون دو عامل اجتماعی و دینی یعنی: 1. جهل واهی بودن عرب؛ 2. مسامحه مسلمانان در فراگیری اخبار و حکایات گذشتگان نه احکام شریعت از اهل کتاب را مؤثر می داند. وی پس از آن که تفسیر را به دو نوع تقسیم می کند، درباره تفسیر نقلی (تفسیر مبتنی بر حدیث) چنین می نویسد:

کتاب های این مفسران و روایات و مطالب منقول آنان شامل مطالب درست و نادرست و مقبول و مردود است. علت راه یافتن این گونه مطالب در این نوع تفسیرها این است که عرب آن روز اهل دانش و مطالعه نبودند و بی سواد و زندگی بدوی بر آن ها چیره گشته بود و هرگاه به حکم طبیعت کنجکاوی بشری می خواستند در مورد علل و اسباب آفرینش و آغاز خلقت و اسرار هستی، شناخت و آگاهی پیدا کنند به اهل کتاب، که سابقه پیروی از شریعت آسمانی داشتند، مراجعه کرده و از آن ها استفاده می نمودند و آن ها عبارت بودند از یهود (پیروان تورات) و پیروان مسیحی آن ها، در حالی که یهودیانی که آن روز در جامعه عرب زندگی می کردند، مثل آنان بدوی بودند و اطلاعات آن ها در حد عامه اهل کتاب بود. اکثر آنان از قبیله حمیر بودند که کیش یهود را پذیرفته بودند.

این یهودیان هم چون کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام وقتی که مسلمان شدند هم چنان بر دانسته ها و باورهای قبلی خود درباره قصه ها و اخبار مربوط به آغاز آفرینش و حوادث و جنگ ها و خون ریزی ها که ارتباطی به احکام شرعی نداشت تا درباره آن ها احتیاط کنند باقی ماندند و این گونه مطالب از طریق آن ها به تفاسیر منتقل شد. و چون این مطالب ارتباطی با احکام شرعی و مسایل خاص اسلام نداشت تا مسلمانان درباره آن ها دقت و احتیاط کنند، مفسران در نقل آن ها تسامح ورزیدند و بدین ترتیب تفاسیر از مطالب منقول آن ها انباشته شد در حالی که گفتیم اصل آن ها برگرفته از پیروان تورات بود که بادیه نشین بودند و هیچ دقت و تحقیقی در مورد شناخت درست آن چه نقل می کردند نداشتند، منتها چون بعدها از نظر دینی شهرت و عظمت و قدرت یافتند، سخنان آن ها مورد قبول واقع شد (22).

روش قرآن و تورات در نقل حوادث تاریخی

به دو عاملی که ابن خلدون گفته، می توان عامل سوم را نیز اضافه کرد، و آن تفصیلی و جزئیاتی است که در تورات آمده امادر قرآن مسکوت مانده است.

چنان که برخی از پژوهشگران گفته اند (23)، اگر چه بسیاری از حوادث و قضایای امت های پیشین و تاریخ

پیامبران، هم در قرآن بیان شده و هم در تورات، و از این نظر موارد مشترکی بین این دو کتاب و تا حدی انجیل وجود دارد اما روش قرآن در نقل و بازگویی این گونه مطالب با روش تورات متفاوت است؛ قرآن از نقل مطالب تاریخی، هدف تربیتی و عبرت آموزی دارد و از این رو تنها روی نقاط عبرت آموز و مورد نظر که با هدف و مقصود کلام ارتباط دارد، تکیه می کند و از نقل همه جزئیات صرف نظر می کند؛ مثلاً تاریخ وقایع، نام محلی که این وقایع در آن ها رخ داده و نیز در بسیاری از موارد، نام اشخاصی را که محور این وقایع بوده اند هم چون نام اصحاب کهف و تعداد دقیق آن ها ذکر نمی کند زیرا این جزئیات تاثیری در نتیجه گیری تربیتی از آن وقایع ندارد در حالی که تورات، حوادث را با جزئیات و شاخ و برگ فراوان حکایت می کند. شواهد فراوانی در این زمینه به چشم می خورد که در صورت مقایسه موارد مشترک در قرآن و تورات، به خوبی جلوه گر می شود.

به عنوان نمونه می توان از داستان حضرت آدم یاد کرد. این داستان، هم در تورات آمده است و هم در چند مورد از قرآن. اگر این داستان را در قرآن، در سوره «بقره» و «اعراف»، که مشروح تر از سوره های دیگر بیان شده، بررسی کنیم خواهیم دید قرآن نه محل و موقعیت بهشت محل سکونت آدم را بیان کرده، نه نوع درختی که آدم و حوا از خوردن میوه آن نهی شده بودند، نه حیوانی را که شیطان در شکل آن وارد بهشت شد تا آدم و همسرش را اغوا کند، و نه محلی را که آدم و حوا پس از خروج از بهشت، در آن هبوط کردند و... جزئیات و بلکه بیش از این ها ذکر شده است؛ مثلاً آمده است که بهشت در شرق عدن بوده، درختی که آدم و حوا از نزدیک شدن به آن نهی شده بودند، در وسط بهشت بوده، آن درخت، درخت زندگی و درخت شناخت خیر و شر بوده، حیوانی که حوا را وسوسه کرد که از میان میوه آن درخت بخورد، مار بوده، خداوند مار را که شیطان به شکل آن درآمده بود بدین گونه کیفر کرد که بر روی شکم راه برود و خوراکش خاک باشد و حوا را نیز بدین گونه کیفر کرد که او و دخترانش دردوران آبستنی در رنج و زحمت باشند!

و ... (24) علامه طباطبائی می گوید:

این که جهان ظرف شش روز از روزهای هفته آفریده شده در تورات آمده است (25) اما قرآن گرچه آفرینش جهان در شش روز را بارها گفته است (26)، لیکن هرگز نگفته و حتی اشاره ای نکرده است که مقصود از شش روز، روزهای هفته است (27).

یکی از رازهای مراجعه مسلمانان به اهل کتاب در تفسیر، این بود که آنان به حکم کنجکاوی و جست و جوگری طبیعی می خواستند درباره آفرینش جهان و علل و اسباب هستی و رویدادهای گذشته، جزئیات و تفصیلی را که در قرآن مسکوت مانده بود از علمای اهل کتاب فرا گیرند و این، یکی از عوامل مهم لغزش آن ها در جهت فراگیری خرافات و افکار آشفته تورات به عنوان تفسیر قرآن بود.

احمد امین در این زمینه می نویسد:

علاقه و گرایش عقلی انسان و میل طبیعی او جهت جست و جو پیرامون هر حادثه باعث شد که هنگام شنیدن بسیاری از آیات قرآن سوالات متعددی برای مسلمانان پیرامون آن ها مطرح شود؛ مثلاً هنگامی که داستان سگ اصحاب کهف را می شنیدند می گفتند: چه رنگی بود؟ و وقتی درباره داستان شخص مقتول و گاو ذبح شده در بنی اسرائیل می شنیدند: «فقلنا اضربوه ببعضها» (28) (پاره ای از گوشت گاو [سربریده] را به آن کشته بزنید) می پرسیدند: کدام عضو گاو را به کشته زدند؟ هم چنین می پرسیدند: کشتی نوح چه قدر طول داشت؟ نام پسری که در داستان بنده صالح و موسی، بنده صالح او را کشت، چه بود؟ و وقتی که آیه: «فخذاربعه من الطیر» (29) (چهار پرند را برگیر) را در داستان حضرت ابراهیم می شنیدند می گفتند: آن پرندگان از چه نوع بودند؟، یوسف چه

ستارگانی را در خواب دید؟، در داستان موسی و شعیب می پرسیدند: موسی چه مدت برای شعیب چوپانی کرد؟ و آیا دختر کوچک او را به همسری گرفت یا دختر بزرگش را؟ هم چنین وقتی آیه ای خوانده می شد که اشاره به آغاز خلقت داشت، از بقیه داستان آفرینش می پرسیدند: و اگر آیه ای خوانده می شد که سرگذشتی از پیامبری نقل می کرد انتظارداشتند آن حادثه را با تمام جزئیاتش بشنوند.

آن چه این خواسته آن ها را برآورده می کرد و به کنجکاوی آن ها درباره جزئیات، پاسخ می داد تورات و حواشی و شروحات بود که بر آن نوشته شده بود و نیز افسانه هایی بود که بر آن افزوده بودند. برخی از یهودیانی که از این گونه تفاسیل و جزئیات در تورات اطلاع داشتند اسلام آوردند و بسیاری از این اخبار از طریق آن ها به محافل اسلامی نفوذ کرد و به عنوان شرح و تفسیر آیات قرآن وارد تفسیر شد... (30). احمد امین در یکی دیگر از تالیفات خود در زمینه تاریخ شکل گیری و تدوین تفسیر از عصر صحابه تا تابعین می نویسد:

.. بدین ترتیب تفسیر در دوره هر طبقه بعد از طبقه ای دیگر گسترش می یافت و طبقه بعدی مباحث طبقه قبلی را نقل می کرد و یافته های خود را بر آن می افزود و افراد هر طبقه با بسیاری از نومسلمانان که تا چندی پیش یهودی یا نصرانی یا مجوسی بودند ارتباط برقرار می کرد؛ مثلاً بعضی از صحابه با وهب بن منبه و کعب الاحبار و عبدالله بن سلام و تابعین با ابن جریج ارتباط برقرار کردند. این نومسلمانان یک سلسله اطلاعات و اخباری داشتند که آن ها را از تورات و انجیل و شروح و حواشی آن ها فراگرفته بودند. مسلمانان نقل و حکایت اخبار و روایات آن ها را در کنار آیات قرآن بی اشکال می دانستند و بدین ترتیب بود که اسرائیلیات یکی از منابع گسترش تفسیر گشت (31).

راویان اسرائیلیات در تفسیر

چنان که قبلاً اشاره کردیم بیش تر راویان اسرائیلیات در تفسیر، از تابعین بودند. از میان صحابه، در این زمینه، از عبدالله بن عمرو بن عاص می توان یاد کرد. سیوطی می نویسد:

از عبدالله بن عمرو بن عاص مطالبی مربوط به داستان ها و اخبار فتنه ها و عالم آخرت و امثال این ها نقل شده که به نظر می رسد از اهل کتاب شنیده است نظیر آن چه در تفسیر آیه «فی ظلل من الغمام» (32) از وی نقل شده است (33).

از تابعین وهب بن منبه و مجاهد از این گروه بودند. از مقاتل بن سلیمان نیز در گروه بعد از تابعین می توان نام برد. برخی از محققان تعداد بیش تری را در این گروه جای داده اند؛ علامه شیخ جواد بلاغی می نویسد: در تفسیر و اسباب نزول، مراجعه به امثال عکرمه، مجاهد، عطا و ضحاک که احادیث مرسل آنان کتاب های تفسیر را پر کرده است بر هیچ مسلمانی جایز نیست و کسی در امر دین در چنین کاری معذور نمی باشد زیرا اقوال آنان اگر فرضاً روایت باشد، روایات مرسل و مقطوع است و هرگز حجت نیست. (34) وهب بن منبه را در بخش نخست این مقاله (در شماره 13 این نشریه) معرفی کردیم.

درباره مجاهد و مقاتل یادآوری می کنیم که این هر دو، از نظر دانشمندان علم رجال متهم به اخذ مطالب از اهل کتاب هستند که ذیلاً توضیح می دهیم:

1. مجاهد بن جبر در سال 102 یا 104 ق درگذشت. ابوبکر بن عیاش می گوید:

از اعمش پرسیدم: چرا با تفسیر مجاهد مخالفت می کنند و به آن اعتنایی ندارند؟ او پاسخ داد: برای این که عقیده

دارند او مطالب تفسیری را از اهل کتاب می پرسد (35) .

ذهبی پس از نقل این مطلب می افزاید:

از مردودترین سخنانی که از مجاهد نقل شده این است که گفته است: مقصود از مقام محمود در آیه: «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» (36) (:امید است پرورگارت تورا به مقامی ستوده برساند) ، این است که خداوند، پیامبر را در عرش در کنار خودمی نشاند[!] (37) .

این تفسیر که نشان می دهد وی از مشبهه بوده، برخلاف اجماع مفسران است.

طبرسی، مفسر نام دار، با آن که معمولا در تفسیر آیات، اقوال و احتمالات مختلف و متعدد را نقل می کند، در این آیه بدون طرح هیچ احتمال دیگری، مقام محمود را به شفاعت تفسیر می کند و می نویسد: مفسران اجماع دارند بر این که مقصود از مقام محمود، مقام شفاعت است که خداوند به پیامبر اسلام عطا کرده و او درباره مردم شفاعت می کند (38) .

علامه طباطبائی می نویسد:

روایات، از طریق شیعه و اهل سنت، چه از پیامبر اسلام و چه از ائمه اهل بیت:، بر این تفسیر (شفاعت) اتفاق دارند (39) .

2 . مقاتل بن سلیمان (م 150 ه) بزرگان تابعین را درک کرد. دانشمندان علم رجال، او را تضعیف کرده اند. ابن

عدی در کتاب الکامل فی الضعفاء درباره کلبی می گوید:

او در تفسیر شهرت دارد و هیچ کس جز مقاتل تفسیری طولانی تر و گسترده تر از تفسیر او ندارد، اما کلبی بر او ترجیح دارد، زیرا مقاتل آرای بدی داشته است (40) .

ابن حبان گفته است:

مقاتل، از علم قرآن آن چه مطابق کتاب های یهود و نصارا بود، از آنان فرا می گرفت. او خدا را به مخلوق تشبیه می کرد (41) .

او از مشبهه بوده است چنان که ابو حنیفه گفته است:

«جهم» در نفی تشبیه افراط کرد و مقاتل در اثبات [اعضای جسمانی برای خداوند]، به طوری که خدا را مثل مخلوق معرفی کرد (42) .

او روایتی به این مضمون نقل کرده است:

روز قیامت، گوینده ای [از جانب خدا] ندا می کند: کجاست حبیب خدا [محمد]؟، در این هنگام حبیب خدا صفوف فرشتگان را می شکافد و به عرش می رسد، خداوند او را در عرش در کنار خود زانو به زانو می نشاند (43) [!].

این معنا بی شباهت به تفسیر مجاهد درباره آیه شفاعت نیست!.

تفاسیر آمیخته با اسرائیلیات

دکتر محمد حسین ذهبی از میان بیش از چهل تفسیر که همه را به تفصیل از ابعاد گوناگون مورد بررسی و ارزیابی قرار داده، چند تفسیر را آمیخته با اسرائیلیات شناخته و روشن کرده است که مولفان آن ها بیش از مفسران دیگر، اسرائیلیات را وارد تفسیر کرده اند (44) .

این تفاسیر که از تفاسیر اهل سنت است عبارت است از:

1 . جامع البیان فی تفسیر القرآن تالیف ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (م 310 ق) .

- 2 . لباب التاءويل فى معانى التنزيل تاليف ابوالحسن على بن محمد بن ابراهيم، مشهور به خازن (م 741 ق) .
3 . روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى تاليف شهاب الدين السيد محمود افندى الالوسى (م 1270 ق) .

پى نوشت ها :

- 1 سه مقاله در تاريخ، تفسير و نحو، دكتور سيد محمد باقر حجتى، تهران، بنياد قرآن، ص 19. 20.
2 «ان القرآن لم ينزل ليكذب بعضه بعضا و لكن نزل ليصدق بعضه بعضا...» (الدر المنثور، سيوطى، ج 2، ص 8) .
3 «... ويشهد بعضه على بعض و ينطق بعضه ببعض» (نهج البلاغه، تحقيق: صبحى الصالح، خطبه 133) .
4 نحل (16) : 44 .
5 الاتقان فى علوم القرآن، تحقيق: الدكتور مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، ج 2، ص 1282-1237 .
6 الاتقان، ص 1237 .
7 بقره (2) : 238 .
8 الاتقان ، ج 2، ص 1241 .
9 الاتقان، ص 1227؛ التفسير والمفسرون، الدكتور محمد حسين الذهبى، چاپ دوم، دارالكتب الحديثه، 1396 ق، ج 1، ص 90 .
10 التفسير والمفسرون، ص 90 .
11 سفينه البحار، شيخ عباس قمى، ج 2، ص 154؛ تاسيس الشيعه، شركه النشر والطباعه العراقيه المحدوده، ص 322؛ التفسير والمفسرون، ج 1، ص 90 .
12 التفسير والمفسرون، ص 89 .
13 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 37-60 .
14 «عليكم بديوانكم لاتضلوا، قالوا: و ما ديواننا؟، قال: شعر الجاهليه؛ فان فيه تفسير كتابكم و معانى كلامكم»، التفسير والمفسرون، ج 1، ص 74 .
15 سوره معارج (70) : 37 .
16 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 75 .
17 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 99 .
18 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 61 .
19 چنان كه خواهيم گفت، از ميان صحابه از عبدالله بن عمرو بن عاص نام مى برند كه در تفسير، از اسرئيليات نقل مى كرده است.
20 «ان هذا القرآن يقص على بنى اسرائيل اكثر الذى هم فيه مختلفون»، سوره نمل (27) : 76 .
21 « و انزلنا اليك الكتب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتب و مهيمنا عليه...، سوره مائده (5) : 48 .
22 مقدمه العبر، مكتبه المثنى، ص 439 .
23 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 167-168 .
24 سفر پيدايش، باب دوم و سوم . . در تورات ، آفرينش آسمان ها و زمين وساير مخلوقات، به تفصيل به ترتيب

- روزهای هفته ذکر شده است؛ مثلاً روز اول هفته، آفرینش آسمان ها و زمین و روز و شب، روز دوم هفته، آفرینش خشکی ها و دریاها و روییدن گیاهان در زمین، روز سوم هفته
- 26 سوره اعراف (7) : 54؛ یونس (10) : 3؛ هود (11) : 7؛ فرقان (25) : 59؛ سجده (32) : 4؛ ق (50) : 38؛ حدید (57) : 4؛ مجادله (58) : 4 .
- 27 تفسیرالمیزان، ج 18، ص 359؛ تفسیرآیه 38 سوره ق (50) .
- 28 «و اذا قتلتم نفسا فاداء تم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ويريكم آيته»، سوره بقره (2) : 72 و 73 .
- 29 سوره بقره (2) : 260 .
- 30 فجرالاسلام، ط 9، قاهره، مكتبه النهضه المصريه، 1964 م، ص 201 .
- 31 ضحى الاسلام، ط 7، قاهره، مكتبه النهضه المصريه، ج 2، ص 139 .
- 32 سوره بقره (2) : 210 .
- 33 الاتقان، ج 2، ص 1233 . 34. آلاء الرحمن، قم، مكتبه الوجدانى، ص 45 .
- 35 الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دارصادر، ج 5، ص 467 .
- 36 «و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا»، سوره اسراء (17) : 79 .
- 37 ميزان الاعتدال، ج 3، ص 439 .
- 38 مجمع البيان، ج 6، ص 435 .
- 39 تفسیرالمیزان، ج 13، ص 176 .
- 40 الاتقان، ج 2، ص 1232 .
- 41 ميزان الاعتدال، ج 4، ص 175 .
- 42 ميزان الاعتدال، ج 4، ص 173؛ تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، بيروت، دارالكتاب العربى، ج 13، ص 166 .
- 43 ميزان الاعتدال، ج 4، ص 174 .
- 44 التفسير والمفسرون، ج 1، ص 214، 312، 359 .